



"مهرداد جان"

مادر با "معرفت و حکمتی" داشت، شیفته‌ی امام روح الله بود، برای همین هم فرزندان‌ش را اهل "مکتب امام خمینی" بار آورد
"خانوم عذرا منتظری" با اینکه قوم و خویش آیت الله منتظری بود، اما هیچ "تعصبی" نسبت به او نداشت، تعصب برای "اعراب جاهلی" بود و برای "جاهلان مدرن امروز"، نه برای تربیت شدگان اسلام عزیز، اسلام ناب محمدی یا همان "مکتب امام خمینی"

دو فرزندش شهید شدند، یکی شان هم اسیر شد، دیگری هم جانباز شیمیایی... اما ماجرای "مهرداد جان" متفاوت است، مادرشان تعریف می‌کردند که؛
"مهرداد در راهپیمایی‌های دوران انقلاب به طور مرتب شرکت می‌کرد
وقتی مجسمه شاه را از میدان انقلاب اصفهان پایین کشیدند، تا چهارراه تختی سر شاه را غلطانده بود...

مهرداد در اوایل انقلاب ۱۲-۱۰ سال سن داشت، یک روز که برای اولین انتخاب رئیس جمهوری می‌خواستیم به پای صندوق رأی برویم، به ما گفت:
«به چه کسی رأی می‌دهید؟»

گفتم: «بنی صدر!»

گفت: «اشتباه می‌کنید! روزی خواهد آمد که بنی صدر آرایش کرده و با چادر از مرز بیرون می‌رود.»

خدا شاهد است انگار همین دیروز بود این جمله را گفت، همیشه با بنی صدر

مخالف بود و با آن سن کم، بصیرت زیادی داشت...

یک روز آمدند و گفتند: «مهرداد می خواهد به جبهه برود»

من گفتم: «سنش کم است کاری از او بر نمی آید.» بعد فهمیدم او آموزش رزم شبانه هم دیده است! گفتم: «حالا که آموزش دیده مسئله ای نیست.»... و به جبهه رفت

مهرداد روحیه شادی داشت و بچه نترس و شجاعی بود. او همچنین کاراته باز خوبی هم بود. یک بار یک مین گوجه ای خنثی شده را از جبهه به خانه آورده بود!

مهرداد ۶ سال در جبهه ها حضور داشته است و غیر از واحد خنثی سازی مین، در کار غواصی هم ماهر بوده است..."

امام روح الله فیلم مصاحبه معروف مهرداد را که می بینند منقلب می شوند و می گویند این رزمنده رو بیاورید ببینمش...

مهرداد را می آورند امام می فرمایند؛ "مهرداد جان من می خوام بازوی شما رو ببوسم!"

مهرداد هم می گوید؛ "من هم می خوام دست شما رو ببوسم"

امام بازوی مهرداد را می بوسد و مهرداد هم دست مبارک امام را

بعدش مهرداد می گوید امام جان من از شما تبرکی می خوام

امام اطرافشان را نگاه می کنند و قندان پر از قند را بر می دارند و دعایی می خوانند و می دهند به مهرداد...

"امام جان"، "مهرداد جان" دعا کنید برای ما...

